



مینا جرجندی

غبار غم



شناسنامه اثر

ویژه



است	اختصاصی		رمانیک	منبع	
-	مترجم		مینا جرجندی	نویسنده	
۱۳۴۵۷	شناسه مالک اثر		کلیک کنید	پروفایل مالک اثر	
۱۸۶۳۶	شناسه اثر		کلیک کنید	مطالعه آنلاین	
۲۹	تعداد صفحات		برنزی	سطح	
تراژدی	ژانر		دلنویسته	نوع	
-	ادیتور		نوجوانان، جوانان	رده سنی	
-	تلفیق کننده		-	عکاس	
Minok	طراح جلد		-	طراح تصاویر	
فاطره	منتقد		-	ناظر	
هانی.م.جابری	ویراستار		Like crazy<3	رصدکننده	
فاطره	کیپیست		-	-	



تمام حقوق مادی و معنوی این اثر نزد رمانیک محفوظ می‌باشد.



مینا جرجندی

از سال ۱۴۰۱ عضو انجمن رمانیک می‌باشد و این دلنوشته، اولین اثر منتشر شده اوست.

نام هنری وی Minok می‌باشد.

66
99

من زاده‌ی دردم! دردی از جنس تمام نشدن‌ها و رفتن‌ها.

من زاده‌ی حسرت‌م! حسرتی از جنس تمام محالات.

من زاده‌ی تنهایی‌ام! تنهایی از جنس نداشتن‌ها و نبودن‌ها.

من آنم که عزیزانم تک به تک رفتند، آتش گرفتم؛ اما تنفسم قطع نشد، قلبم به درد آمد و نمردم.

من زاده شده‌ام تا ببینم، بسوزم، خاکستر شوم، بشکنم و تا ابد دلتنگ بمانم.

"به یاد پدر"



محتوای اثر



من تنها نیستم؛

خاطرات هست،

نبودنت هست،

دل‌تنگی‌ات هست،

فقط تو نیستی... .



از غم نبود چنان ویران شدم که دگر من، آن من سابق نشدم.

گاه آن چنان دلتنگت می‌شوم که هیچ کلمه‌ای برای بیانش کافی نیست؛ حتی اگر سال‌های سال بگذرد، باز داغ رفتنت قلبم را آتش می‌زند.

روزگاری، حتی در باورم نمی‌گنجید

که رفتنت، این چنین ناگهانی و زود هنگام شود.

چه دردآور است؛

نبودت، نشنیدن صدایت، ندیدن خنده‌هایت و ندیدن نگاه پر مهرت و چه جگری سوزاند رفتن بی‌خداحافظی‌ات.

حتی اشک‌ها هم نمی‌توانند عمق دلتنگی‌ام را فریاد بزنند

و من چه روزها و شب‌هایی را از درد نبودت

از درون فرو ریختم.

تمام این سال‌ها غم‌ات هنوز برایم تازگی دارد!

هنوز با شنیدن نامت،

دلم برای یک بار دیدنت، پر می‌زند.

چه کنم؟

به که گویم این درد دلتنگی را؟



این سوز رفتنت را چگونه تاب بیاورم؟
مگر می‌شود... مگر می‌توانم فراموش کنم
این درد جان سوز را؟

تو خواهی دید در آخر روزی با کوله‌باری از خاطرات مان از این شهر پر درد سفر خواهیم کرد، همانند تو.

آرزوهایم با رفتنت خاکستر شده‌اند
و از خود فقط یک مرده‌ی متحرک ماند.
دگر هیچ نشانی از تو باقی نمانده است!
حال تنها آرزویی که دارم دیدن دوباره تو است.
چشم‌هایم هر کجایی به دنبال تو یا نشانی از تو می‌گردد.
مغز باور دارد که دگر در هیچ کجای
این جهان هستی
نام و نشانی از تو نیست؛ اما قلبم چه غریبان
چشم به راه است!
گاه آن قدر دلتنگ می‌شوم که
احساس می‌کنم قلبم توان پمپاژ کردن را ندارد.



وای بر آنان که داغ عزیزی بر قلبشان حک شود.

در هر کجا باشم، یاد تو

تا همیشه در قلبم نفس خواهد کشید؛ حتی تا آخرین لحظات عمرم یاد تو همراهم است.

چه احساس غم باریست،

دلتنگی برای کسی که دگر هیچ بازگشتی ندارد.

چه غم انگیز، در هوایی نفس کشیدن

که تو نفس نمی‌کشی.

پناه من، تکیه‌گاه من، عزیزتر از جانم

چگونه غم نبودت را توصیف کنم؟

قسم به آن خدایی که وعده‌ی دیدارمان را

تنها مرگ نوشت،

رفتنت غم عظیمی بود که من را به زانو درآورد،

کاش بودی تا خود را در آغوشت دفن می‌کردم

و تمام می‌شدم.



در این سال‌ها چه حسرت‌های که بخاطر نبودت در قلبم دفن کردم.
 کاش رفتنت تنها یک کابوس بود و من مثل آن روزها در آغوشت از خواب بیدار می‌شدم؛
 اما هزاران بار افسوس که این کابوس را در بیداری تجربه کردم.

حال من بعد از تو ناگفتنی‌ست
 بدون تو دنیای من در تاریکی مطلق
 فرو رفته است و من در این تاریکی غرق شده‌ام.
 کاش بودی... اگر بودی، اگر میشد، اگر این دنیا می‌خواست، اگر...

چه اگرهایی که هیچ‌کدامشان
 به واقعیت تبدیل نخواهد شد.

آن روز که تو رفتی تنها تو را از دست ندادم
 من خود را هم بعد از آن اتفاق شوم،
 از دست دادم.

این غم و حسرت دیدنِ چهره‌ی مهربانت
 من را از پا درآورد.

کاش می‌دیدم که چگونه روزهایم



پوچ و بی معنا می گذرد؛ حتی دگر رغبت نمی کنم

در جمع دیگران باشم، همین قدر منزوی و تنها.

رفتنت با من چه کرد؟

که تنهایی را به همه چیز ترجیح داده ام.

غمات من را در اوج جوانی پیر کرد و روحم را به آتش کشاند!

و من، تمام شده ام در این غم بی پایان.

این چرخه روزگار با من چه کرد؟

از من چه دید که با نبودت من را امتحان کرد.

آه، عزیز رفته ام!

چنان نابود شده ام که دگر هیچ چیز نمی تواند این

قلب سوخته را آرام کند.

این غبار غم انگیز من را از خنده دور کرده است،

اگر روزی این غم را به دریا ببندازم

از درد این غم، دریا چنان به تلاطم خواهد افتاد که همه را حیرت زده می کند!

بعد از تو من در بندِ خاطرات مان هستم



و در آخر از تو برایم چیزی نماند جزء
سنگ سردی که خانه ابدیات شد.

حال من مانده‌ام و قاب عکسات،
سال‌ها در حسرت نگاه دوباره‌ات مانده‌ام
از تو فقط هزاران قبرستان آرزو در قلبم به جا ماند.
تو رفتی و من در حسرت نبودت
هزاران بار شکستم.

می‌بینی تا چه اندازه دلم برایت تنگ شده است؟

می‌بینی چه قدر شکست شده‌ام؟

بعد از تو در خود گم شده‌ام، جوری که دگر

هیچ روشنایی در تاریکی زندگانی‌ام ندیدم.

شب و روز هم دگر برایم فرقی ندارد

آسمان هم چون زندگانی‌ام، برایم تیره و تار است!

من از این نبودن‌هایت گله دارم؛

نفرین به این دنیا که تو را از من گرفت



و داغت را بردلم به جا گذاشت.

برایت از چه بگویم

از نامردی‌های دنیا؟

از این که آدم‌ها چه راحت قلب هم دیگر را

می‌شکنند و غرور یک دیگر را لگد مال می‌کنند و ذره‌ای برای‌شان مهم نیست!

دگر آسان نیست پیدا کردن کسی که

تو را ذره‌ای بفهمد و درک کند.

و تو نمی‌دانی با نبودت این‌ها را که هیچ،

بدتر از این دردها را تحمل می‌کنم.

هر روز که می‌گذرد

همه چیز برایم طاقت فرساتر می‌شود.

کاش مرحمی هم‌چون تو کنارم می‌ماند

تا حداقل زندگی برایم قابل تحمل‌تر می‌شد؛

اما زمان بازی بی‌رحمانه‌ای آغاز کرد که از همان ابتدای بازی، من شکست خورده‌ی آن بودم!

من در پایان این بازی پوچ و بی‌معنا شده‌ام، گویی در قمار زندگی همه چیز خود را باخت‌ام.



* * *

کاش راهی بود برای این درد؛ اما از این درد

تنها قلبی بیمار باقی مانده است.

از این ناتوانی ام به ستوه آمده ام

از این که در برابر

هر چیزی در زندگی ام شکست خورده ام

یا از دست داده ام، همانند تو...

از تو برایم چه ماند؟ جزء رویا و زخم نبودت

و دردی که تا آخر عمر گریبان گیرم شده است.

می بینی نبودت با من چه کرده است؟

آرام آرام روح و جسمم را خسته کرد

آن قدر که دگر نزدیک ترین انسان های زندگانی ام برایم غریبانی آشنا هستند.

می بینی چگونه هر کسی و هر چیزی

برایم تا چه اندازه بی اهمیت شده است؟

احساس می کنم؛ بعد از تو هر چه زمان گذشت،

زندگی برایم بی معناتر شد



تا جایی که دگر خود را از یاد برده‌ام.

همه چیز برایم رنگ باخته است

و من دل‌گیرم از خود،

از روزگار، از رفتن‌ها و نیامدن‌ها و از سرنوشتی که به آسانی جدایی نوشت.

من رفتن عزیزترین‌هایم را دیدم؛ اما هم چنان این من هستم که بعد رفتن‌شان زنده مانده‌ام و

نفسم قطع نشده است؛ حتی آن شب‌هایی که از دلتنگی رو به جنون بودم

و با وجود خفگی در اثر بغض دوام آوردم؛

اما هر روز برایم همانند جهنم می‌گذرد.

یعنی می‌شود؟ می‌شود روزی، جایی، باز تو را بیابم؟

سال‌ها می‌گذرد که دیدنت رویا و آمدنت

محال است.

تنها سهمی که از تو برایم ماند دوری بود

و ستاره‌ای که در شب‌های تاریکی‌ام

به آن پناه آوردم.



سال‌ها می‌گذرد که لب‌هایم

رنگ شادی به خود نگرفت است!

سال‌های که هر روزش برایم قرن‌ها گذشت

و در آخر این دوری، روح‌ام را هزاران بار شکنجه داد و اینک فقط روحی پیر و شکسته برایم باقی ماند.

جنگل آرزوهایم را دیده‌ای که چگونه به یک بار آتش گرفت و تبدیل به جنگل سوخته شده است؟!

جسد سوخته‌ی آرزوهایم را به امواج دریا خواهم سپرد تا از یاد نبرد بر من چه گذشت،

خاکسترهایشان را به دست باد خواهم سپرد تا این اندوه را به گوش همگان برساند.

شکسته‌های خونین قلبم را به آغوش خاک خواهم سپرد تا از آن‌ها گل‌های خونین بروید!

گاه تو را در کنار خود احساس می‌کنم

و گاه نفس کشیدن برایم سخت می‌شود،

گویی یک دست نامرئی گلویم را می‌فشارد

و تو خواهی دید شانه‌های لرزانم را!

برای تویی که شاید در نزدیک‌ترین حالت

ممکن به من هستی

و از دلتنگی‌ام به خود خبر داری؛ اما



نه تو توانی من را به آرامش بخوانی و نه

من دگر با این کالبد و این چشم‌ها

قادر به دیدن تو خواهم شد!

و این عذاب‌ترین دردی‌ست که من را سوزاند

و خاکستر کرد

و چه آسان بعد از تو زندگانی‌ام آتش گرفت.

شب‌ها در خلوت خود برای تو و از تو نوشتم،

کسی از درد این قلب بیمار خبر ندارد!

می‌خواهم همه بدانند

بزرگ‌ترین درد من، تو بودی.

تویی که تنها خواسته‌ی این قلب تنها هستی،

کاش می‌شد زندگانی‌ام در همان سال‌های بودنت

متوقف می‌شد.

هم چون غروب‌های جمعه، دلگیر و گرفت

و هوای قلبم پوشیده از مه است.



هنوز هم برایت اشک می‌ریزم

تا شاید باز به خانه برگردی.

من خسته‌تر از آنی هستم که

به تظاهر بخندم!

هر گاه در خلوت خود، در این قفس تنهایی

تنها یاد تو بود که لحظه‌ای از ذهن و قلبم

پَر نکشید؛ دردت چه غم و سوزی دارد!

آخر یک شب این غم قلبم را متلاشی خواهد کرد.

خسته‌ام از این رفتن‌ها

کاش می‌شد خدا جانم را می‌گرفت

تا دگر شاهد پَر پَر شدن عزیزانم نباشم؛

اما باز هم این من بودم که خبر رفتن عزیزان دگری را شنیدم!

حال قلبم گفتنی نیست

هر بار در افکار خود غرق می‌شوم، به خود که می‌آیم متوجه اشک‌هایم خواهم شد



اینک چشم‌هایم می‌توانند غم را فریاد بزنند

آه، خدای من

این زجرآورترین عذابی است که هر بار

برایم تکرار می‌شود

هر بار داغ قلبم تازه‌تر می‌شود!

این رفتن‌های بی‌برگشت حق هیچ‌کدام‌شان نبود.

من دگر بعد از آن‌ها آرزویی برایم نمانده است.

خدایا، جانم را بگیر تا رفتن عزیزانم را نبینم!

دگر چیزی جز یک

قلب تکه‌تکه و شکست‌برایم نمانده است.

کاش هیچ وقت خبر رفتن‌تان را نمی‌شنیدم!

بخدا که زیر این غم به نابودی رسیده‌ام،

احساس می‌کنم یک شب پنجاه سال

پیرتر شده‌ام.

آخ که دگر تحمل این همه درد را با هم ندارم!



از درون می‌سوزم و کاری از دستم بر نمی‌آید

انگار جهنم دیگری درونم به پا شده است!

عزیزتر از جانم می‌دانم اینک تو

برخلاف حال بد من خوش حالی.

جوانی این بود؟

جوانی که بخاطرش آرزوی بزرگ شدن داشتیم

همین بود؟ که تمام اش با غم بگذرد؟

آن قدر غم به جانم ریشه کرده است

که دگر شوقی برای زنده ماندن برایم نمانده است

تنها در خیال کسانی مانده‌ام که هیچ برگشتی ندارند

خدایا! پس دگر کی قرار است

این انتظار به پایان برسد؟

چرا باید هر بار ترس این را داشته باشم

که عزیز دیگری نرود؟

تا کی باید عزادار عزیزانم باشم!؟



با عزیزانم من را امتحان نکن دگر تحمل این همه درد و غم را ندارم.

خبر داری تا چه اندازه دلتنگت هستم؟

من که جز بودن تو خواسته‌ی دیگری نداشتم

و تو چه آسان جسمات را به خاک

و روح را به آسمان سپردی.

وای بر من که دگر تو را ندارم!

سال‌ها است بعد از تو تمام وجودم درد دارد.

چه دردها در این قلب سوخته جای دارد

چه حرف‌ها در این سینه‌ی پر درد نهفته است،

چه می‌شود من هم همانند تو به آسمان سفر کنم!

آن‌جا در کنار تو؛ تنها با تو آرامش را

پیدا خواهم کرد.

یعنی می‌شود آن روز برسد که تنها من باشم و حضور گرم تو؟

یعنی می‌شود شبی به خوابم بیایی



و از دلتنگی‌ات برای من بگویی!

یعنی خواهد رسید روزی که

تمام این فاصله‌ها به پایان رسد؟

ایمان دارم که آن روز خواهد رسید

آن گاه به تو خواهم گفت که

از فراق نبودت چه‌ها کشیدم و چه روزها از سر گذراندم.

دگر چیزی جز یک کالبد بی‌جان برایم

باقی نمانده است!

دگر هیچ شادی بر قلبم اثر ندارد

در تمام این سال‌ها تظاهر کننده‌ی قهاری شده‌ام

که تمامی اطرافیانم فریب نقاب شادم را خورده‌اند.

آخرین بار چه زمانی با تمام وجود خندیده‌ام؟ هیچ وقت!

دگر بعد از تو خنده‌هایم تلخ‌تر از هر زهری است!

روزگاری در کنار تمام سختی‌ها، یک انسان،

تمام شادمانی‌ام بود؛ اما



تنها چند صباحی ماند و در آخر رفت؛

رفتنی که در آن برگشتی ندارد،

او که رفت بقیه‌ی دردها برایم معنایشان را

از دست دادند و او شد تمام دردم،

اویی که رفت و دگر چشم‌های پر مهرش را

ندیدم!

تنها در پس قاب‌ها به تماشایش نشستم.

از آن هنگام که چشم‌های گرم و مهربانت خاموش شد، روشناییِ زندگانی‌ام به تاریکی رسید

و زندگانی‌ام تنها سرمای زمستان را

به خود دید، دگر تا باز نگردي این زمستان بهاران نخواهد شد.

هر شب من می‌مانم و غم تو،

روحي غمگين، کالبدی خسته و

خیال تو.

کجایی که دنیای تیره و تارم را ببینی؟

غم چشم‌هایم را دیده‌ای؟



می بینی چگونه در برابر عکس هایت،

چشم هایم به جوش و خروش می افتند؟!

باز دل تنگت شدم و بغض امانم نمی دهد،

باز خاطرات پیلای تنهایی ام را تنگ تر کرد،

باز یادت من را در دریای خیالاتم غرق کرد!

قلب مریضم دگر طاققت این همه نبودت را ندارد.

برگرد!

تا ببینی تا چه اندازه پژمرده شده ام،

تا چه اندازه حال و هوایم بارانی و مه آلود است.

برگرد!

تا دگر اشک هایم نریزد، این درد پایان یابد و این انتظار به اتمام برسد

و در حسرت نگاهت هم چون شمع نسوزم.

می دانم این درد ذره ذره جانم را خواهد گرفت!

روزگار چه ضربه ی مهلکی بر زندگی ام زد!



آن چنان ضربه ای به روح خسته ام زده شد

که روحم را به بند کشید.

خیلی وقت است که دگر خود را به فراموشی سپرده ام.

دنیا برایم هیچ رحمی نشان نداد، آن چنان به زمینم زد که تا آخرین لحظه های زندگانی ام از خاطر نمی برم.

نمی دانم شکایت و اندوه ام را نزد چه کسی ببرم،

نمی دانم به کجا پناه ببرم تا

دردم مداوا پیدا کند؛ اما اصلاً شدنی است؟ نه!

من هم چون گنجشک باران زده در پی پناه گاه خود هستم، پناهی که سال ها از من دریغ شد!

می دانم آن زمان که این انتظار به پایان برسد

به آرامش ابدی دست خواهم یافت.

کاش بدون من راهی نمی شدی!

کاش می توانستی برای لحظه ای من را از این درد فاصله دهی.

یک امشب را باز به خانه برگرد...

بگذار برای یک شب فراموش کنم رفتنت را

و باز ببینم قامتت را!



عزیزتر از جانم، تو تمام من بودی و اینک تمام دردم!

هر چند که بی تو زندگانی‌ام می‌گذرد؛ اما سخت.

هر شب برایت خواهم نوشت از تمام حال بدی‌هایم و آن هنگام تو خواهی دید دختری گریان و شکسته را

که از غم فراق پدر نالان است.



معرفی نامه



رمانیک - انتشارات مجازی و نویسندگی آنلاین

رمانیک محفلی برخط و ادبی است که در جهت پیشرفت نویسندگان و جامعه‌ی ادب دوستان تلاش می‌کند.

رمانیک در سال ۱۳۹۹ با هدف پرورش قلم و بهبود سطح نویسندگی علاقه‌مندان تأسیس شد و تاکنون توانسته با ارائه بهترین و متنوع‌ترین امکانات و خدمات پابرجا بماند و همچنان به فعالیت ادبی خود ادامه دهد.



آموزشگاه حرفه‌ای

به کمک آموزگاران حرفه‌ای رمانیک یاد بگیرید.



تنوع امکانات

تمامی امکانات مورد نیاز نویسنده را فراهم کردیم!



تایپ آنلاین

در رمانیک هم‌زمان با تایپ اثر، مخاطب و شهرت پیدا کنید!



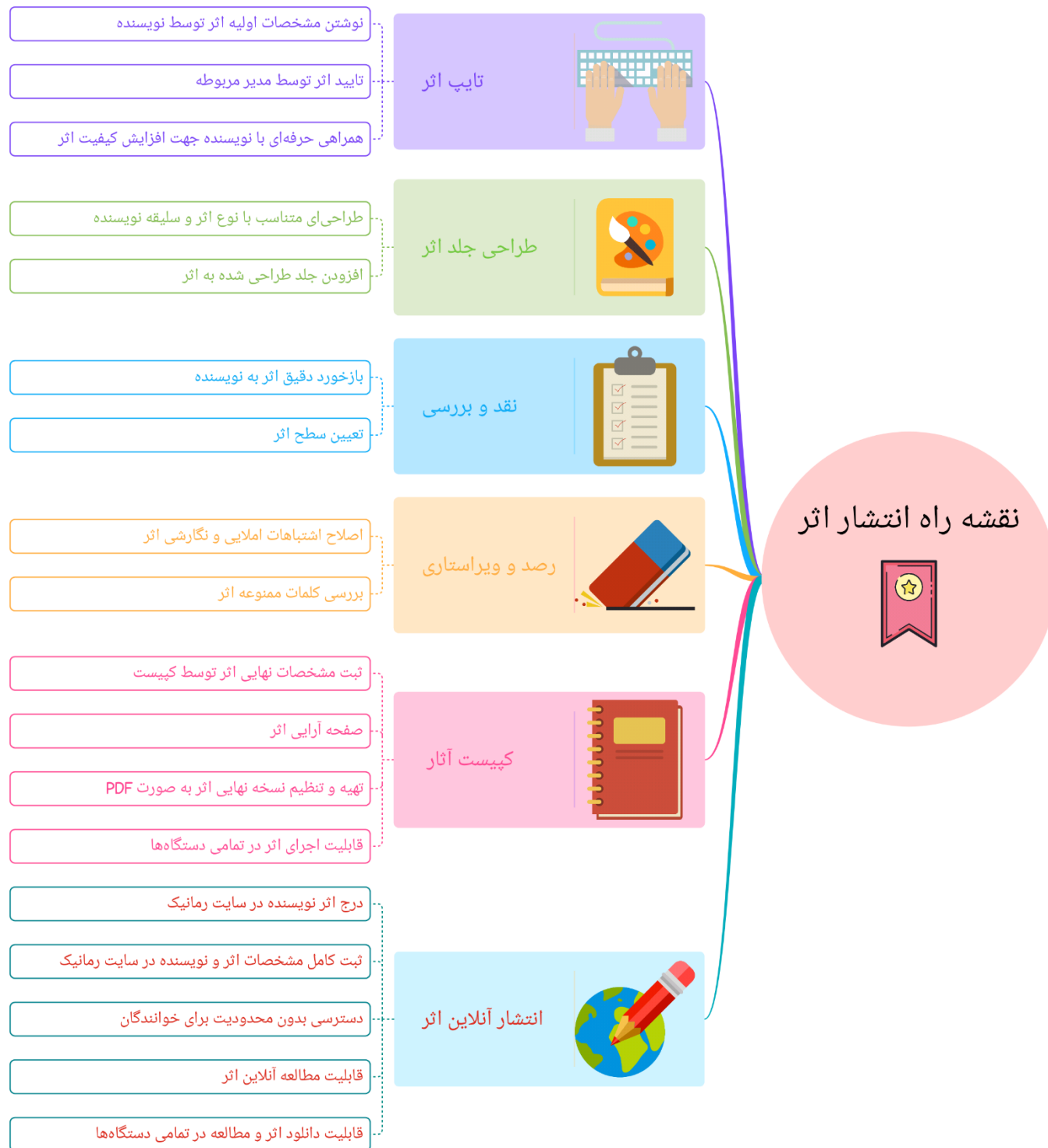
با توجه به نیاز آشنایی نویسندگان با روند نویسندگی آنلاین، خصوصاً کسانی که اولین تجربه‌ی نویسندگی آنلاین آن‌ها با انجمن رمانیک می‌باشد، نقشه‌ی راه مختصری را تدارک دیدیم که در آن ابتدای مسیر تاپ اثر نویسنده در انجمن تا انتهای مسیر که به انتشار اثر در سایت انتشارات مجازی رمانیک ختم می‌شود را با توضیحات کافی نشان داده‌ایم!

این نقشه راه شما را با شیوه‌ی نویسندگی آنلاین آشنا می‌کند و سؤالات زیر را پاسخ می‌دهد:

- ❖ چگونه به صورت آنلاین اثرم را بنویسم؟
- ❖ چگونه نویسنده خوبی بشوم؟
- ❖ چطور می‌توانم اثرم (کتاب، رمان، داستان، دلنوشته و...) را در اینترنت منتشر کنم؟
- ❖ نویسندگی آنلاین چگونه است؟
- ❖ آیا اثرم به صورت آنلاین بازخورد خوبی می‌تواند داشته باشد؟
- ❖ مزایای نویسندگی و رمان نویسی آنلاین در سایت‌ها و انجمن‌های رمان به چه صورت است؟
- ❖ و



اطلاع‌نگاشت زیر شامل توضیح مختصری از شیوه انتشار اثر نویسندگان محترم در رمانیک می‌باشد.



شما مهم هستید، همین‌طور اندیشه و قلمتان! بدین منظور رمانیک کاملاً نویسنده محور است!



ماجرایی برای روایت داری؟
تو دلته و به زبون نمیاد؟
پس تو به نویسنده‌ای!



رمانیک: سکوی برخت نویسنده‌گی

- ❖ تصد و ویراستاری
- ❖ تایپ آنلاین
- ❖ تهیه جلد اختصاصی اثر
- ❖ مطالعه آنلاین
- ❖ ساخت نسخه PDF حرفه‌ای اثر
- ❖ جذب مخاطب آنلاین
- ❖ انتشار اثر در فضای وب
- ❖ ناظر همراه جهت بهبود کیفیت اثر
- ❖ نسخه اندروید رمانیک
- ❖ نقد و بررسی دقیق اثر
- ❖ ممنوعه‌یاب خودکار

جهت انتشار اثر در رمانیک باید فایل کامل شده اثرتان را در انجمن نویسنده‌گی بفرستید.

البته همچنان می‌توانید اثرتان را در انجمن نویسنده‌گی به صورت آنلاین تایپ کنید!

QR Code انتشارات مجازی رمانیک



QR Code انجمن نویسنده‌گی رمانیک





رمانیک در عصر فناوری و ارتباطات نوین علاوه بر پلتفرم آنلاین نویسندگی مخصوص، سعی کرده در شبکه‌های اجتماعی نیز فعالیت خود را به گوش دوست‌داران کتاب برساند.
ما را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید تا از جدیدترین اخبار باخبر شوید.

روی شناسه کاربری مورد نظر کلیک کنید تا به همان پیام‌رسان هدایت شوید!



@ROMANIK_IR

کانال تلگرام

@ROMANIK_GROUP

گروه تلگرام



@ROMANIKI

کانال روبیکا

کلیک کنید@

گروه روبیکا



@ROMANIK_IR

کانال سروش

@ROMANIK_GROUP

گروه سروش



@ROMANIK_IR

کانال ای‌تا

کلیک کنید@

گروه ای‌تا



@ROMANIK_IR

حساب اینستاگرام





تقویم ۱۴۰۳

باحتساب

۲۰۲۴ - ۲۰۲۵ میلادی
۱۴۴۵ - ۱۴۴۶ قمری

خرداد ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	

تعطیلات خرداد ۱۴۰۳

۱۴ رحلت امام خمینی ۱۵ قیام خونین ۱۵ خرداد ۲۸ عید سعید قربان (۱۰ ذی الحجه)

اردیبهشت ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

تعطیلات اردیبهشت ۱۴۰۳

۱۵ شهادت امام جعفر صادق (ع) (۲۵ شوال)

فروردین ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
				۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱

تعطیلات فروردین ۱۴۰۳

۱ عید نوروز - سال ۱۴۰۳ هجری شمسی ۲ عید نوروز ۳ عید نوروز ۴ عید نوروز ۱۲ روز جمهوری اسلامی ایران ۱۳ شهادت حضرت علی (ع) (۲۱ رمضان) ۲۲ عید سعید فطر (۱ شوال) ۲۳ تعطیل به مناسبت عید سعید فطر (۲ شوال)

شهریور ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۳۱					۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تعطیلات شهریور ۱۴۰۳

۴ اربعین حسینی (۲۰ صفر) ۱۲ رحلت حضرت رسول اکرم (ص) شهادت امام حسن مجتبی (ع) (۲۸ صفر) ۱۴ شهادت امام رضا (ع) (۳ صفر) ۲۲ شهادت امام حسن عسکری (ع) (۸ ربیع الاول) ۳۱ ولادت حضرت رسول اکرم (ص) ولادت امام جعفر صادق (ع) (۱۷ ربیع الاول)

مرداد ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	

تعطیلات مرداد ۱۴۰۳

این ماه تعطیلی رسمی غیر از جمعه ندارد

تیر ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۳۰	۳۱					۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹

تعطیلات تیر ۱۴۰۳

۵ عید سعید غدیر خم (۱۰ ه ق) (۱۸ ذی الحجه) ۲۵ تاسوعای حسینی (۹ محرم) ۲۶ عاشورای حسینی (۱۰ محرم)

آذر ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
					۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تعطیلات آذر ۱۴۰۳

۱۵ شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) (۳ جمادی الثانی)

آبان ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰		

تعطیلات آبان ۱۴۰۳

این ماه تعطیلی رسمی غیر از جمعه ندارد

مهر ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
					۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تعطیلات مهر ۱۴۰۳

این ماه تعطیلی رسمی غیر از جمعه ندارد

اسفند ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
				۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	

تعطیلات اسفند ۱۴۰۳

۲۹ روز ملی شدن صنعت نفت ایران ۳۰ براساس لایحه قانونی تعیین تعطیلات رسمی کشور مصوب سال ۱۳۵۹، از ۲۹ اسفند تا ۴ فروردین تعطیل رسمی است، لذا روز ۳۰ اسفند تعطیل است.

بهمن ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰		

تعطیلات بهمن ۱۴۰۳

۹ مبعث حضرت رسول اکرم (ص) (۲۷ رجب) ۲۲ پیروزی انقلاب اسلامی ایران ۲۶ ولادت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه (۱۵ شعبان)

دی ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
					۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تعطیلات دی ۱۴۰۳

۲۵ ولادت امام علی (ع) (۱۳ رجب) روز پدر (۱۳ شوال)